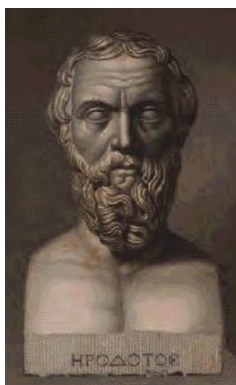




داریوش بزرگ

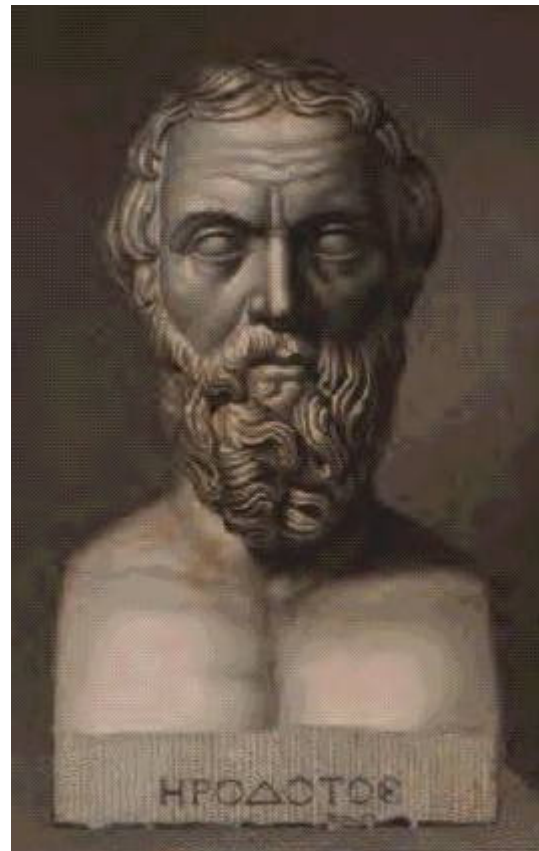
سیر حقیقی تاریخ روابط و جنگ های ایران و یونان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۴ مهر ۱۳۹۲ ۶۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

هرودوت از گزافه گویی های عمدی آتنی ها در این زمینه که تا جایی که توانسته اند پیروزی خود بر ایرانیان را بزرگ جلوه داده اند و هیچ کس نیز هرگز در صدد تصحیح آن برنیامده ، اشتباهی در تاریخ پیدا شده که با گذشت زمان بر ابعاد آن افزوده شده است و امروزه این باصطلاح پیروزی ها یعنی ماراتون ، سالامیس ، پلاته و موکاله را با اغراق و بزرگنمایی به جهان معرفی می کنند و تا می توانند شکست هایی چون ترموپیل ، ارته میزیوم و شکست مفتضحانه یونانیان در شورش مصر و دیگر شکست هایشان را با دروغ و جانبداری طوری معرفی می کنن



هرودوت

از گزافه گویی های عمدی آتنی ها در این زمینه که تا جایی که توانسته اند پیروزی خود بر ایرانیان را بزرگ جلوه داده اند و هیچ کس نیز هرگز در صدد تصحیح آن برنیامده ، اشتباهی در تاریخ پیدا شده که با گذشت زمان بر ابعاد آن افزوده شده است و امروزه این باصطلاح پیروزی ها یعنی ماراتون ، سالامیس ، پلاته و موکاله را با اغراق و بزرگنمایی به جهان معرفی می کنند و تا می توانند شکست هایی چون ترموپیل ، ارته میزیوم و شکست مفتضحانه یونانیان در شورش مصر و دیگر شکست هایشان را با دروغ و جانبداری طوری معرفی می کنند که از افتخارات ایران کاسته و به افتخارات خود بیافزایند و ما می خواهیم هرچند اندک حقیقت را روشن سازیم.



در تاریخ باستان گویی جهان بشریت به دو پاره تقسیم شده است که یک پاره آن یونان و پاره دیگر آن ((بربر)) است. واژه بربر کلمه ای است بسیار پیش پا افتاده برای معرفی کسانی که از سرزمین های دیگرند و اخلاق و عادات دیگر دارند. بربر یعنی کسی که در سرزمین ((هلاس)) زاده نشده و به زبان آن سخن نمی گوید و مهنای واژه بربر چیزی جز ((بیگانه)) نیست در حالی که با نهایت تحقیر، جانبداری، نادانی و سبک مغزی کسانی که با کمال تعصب و کوته اندیشی خود را میراث خوار فرهنگ یونانی می پندارند واژه بربر را معادل فقدان هرگونه فرهنگ واقعی و وحشی گری معنا می کنند و آن را بهترین توصیف جهانی می دانند که به راستی یکی از پیشرفته ترین جهان های تاریخ باستان بوده و هست و نام آن ((ایران باستان)) است.

این گمراهی بسیار کهن است چون که بیست و دو قرن پیش آراتوستن خودپسندی مفرط آن را آشکار کرده است اما آراتوستن در خاطرات خود می نویسد که برخی از درباریان اسکندر به او گفته بودند که تمام اقوام یونانی را دوست بدارد و تمام اقوام بربر ((بیگانه)) را دشمن بدارد اما آراتوستن گفته است: ((ببینید که حتی در میان اقوام یونانی مردم بد فراوانند، حال آنکه در میان بربر ها ((بیگانگان)) اقوام متعددی نظیر هندیان و آریایی ها (به ویژه ایرانیان) وجود دارند که اخلاقشان نیکو و مبتنی بر تمدن است))

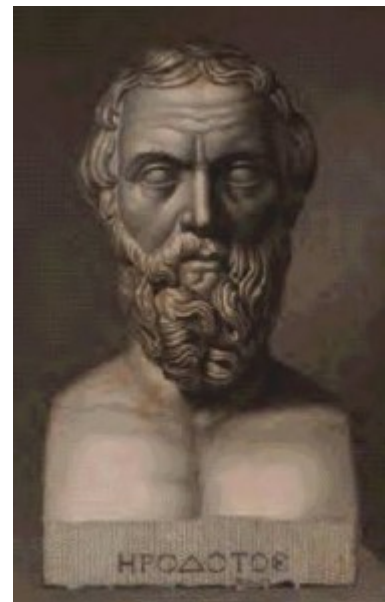
مایه شگفتی است که به رغم اینکه ((حقیقت تاریخ همیشه با حقیقت تاریخ نویسان یکی نیست)) روز به روز این اعتقاد در غربیان راسخ می شود که: ((پایان پیروزمندانه جنگ های مادی باعث شکوفایی تمدن قدیم یونانی شد.)) ولی این فرضیه ای بیش نیست و تاریخ در برابر ماست و در ادامه این نوشتا خواهیم دید که مورخان اشتباه کرده

اند.

در سال 472 پیش از میلاد مسیح در نمایشنامه ((ایرانیان)) آشیل آمده است که: ((سربازان خشایارشا تیراندازان پیروزمند و سواران ماهر و هراس انگیز بودند که با عزم راسخ قلب های دلیر خود در کارزار مایه وحشت می شدند)) و حال بیست و پنج قرن پس از آن یعنی در زمان ما همین سربازان را چیزی جز گله ای از آسیاییان که قامتشان در زیر تازیانه خم شده است معرفی می کنند و تفاوت میان این دو تصویر همان چیزی است که تاریخ مکتوب را از حقیقت تاریخی جدا می کند. چیزی که درباره ایرانیان زمان داریوش بزرگ و خشایارشا می بافند چنان جعلی و باطل است که هرگز نمی توانم از ایران باستان و تمدن آن سخن بگویم مگر اینکه حقیقت تاریخ روشن شود.

چگونه می توان از معنویت عمیق سرود های اوستا چیزی گفت در حالی که به نظر کسانی که تاریخ را می نویسند و آن هم در قرن بیستم ((ماراتون نمایانگر پیروزی قطعی روح بر ماده است))؟ چگونه می توان بر پایان تمدن درخشان هخامنشی و غارت شوش و به آتش کشیدن تخت جمشید تاسف خورد در حالی که امروزه مسئول تمام این فجایع و جنایات یعنی اسکندر مقدونی وحشی صفت دیو صفت را ناشر سخاوتمند شکل عالی فرهنگ معرفی می کنند؟

اگر بیدادگری و بی انصافی این گونه داوری ها که امروز نیز به شدت به تاریخ تمدن شرق اهانت می کنند اثبات نشود مثل این است که آن قضاوت ها را پذیرفته باشیم. من در این نوشتار از گواهی خود تاریخ کمک می گیرم و تاریخ خود حقیقت را به ما باز خواهد گفت...



هرودوت

ایران زمین که در 25 قرن پیش تمدن شگفت انگیزی در آن شکوفا شد که هنوز نمرده بلکه ناشناخته مانده یا بد شناخته شده است و کاخ های اکباتان و شوش چیزی غیر از آن لانه های جنایت و فساد بوده اند که هرودوت

خبیث معرفی کرده است و مورخان نیز عادت کرده اند که آنها را به همین صورت ببینند.



آری همان کاخ ها و شهربان نشین هایی که شاهد بودند که مردان بسیار نامدار آتن و اسپارت . تب با عناوین : پناهنده و فراری و تبعید شده و یاری خواه و سرباز مزدور و حاکم دست نشانده و ندیم درباری و پزشک و سفیر و هم پیمان چگونه در برابر شاهان هخامنشی یا شهربان های آنها سر فرود می آورند و کرنش می کنند نمی توانستند لانه فساد و جنایت باشند.



نامداران یونانی در شوش و فراموشکاری مورخان:

فهرست یونانیان نامداری که به شهر شوش این میعادگاه تاریخ و سرنوشت پناه می بردند ، مقام و منزلت این دربار را آشکار می کند.

1. هیپیاس جبار آتن و دمارات شاه اسپارت راه پناهنده شدن یونانیان را به ایران گشودند. اینان به شوش پناه آوردند و مورد پذیرایی شاهانه قرار گرفتند.

2. میل티اد حاکم خرسونس پیش از آنکه فرمانده سپاه آتن در ماراتون شود بعنوان سردار در خدمت ایرانیان بود.

3. تمیستوکل فرمانده یونانیان در جنگ سالامیس که آتنیان او را تبعید کردند و از سوی اسپارتیان تحت تعقیب بود به ایرانیان پناه برد و غرق در شکوه و جلال شد.

4. پائوزانیاس فرمانده یونانیان در نبرد پلاته چنان در برابر اطرافیان شاه بزرگ چاپلوسی کرد که هموطنانش از خشم او را در معبد آتنا زنده به گور کردند تا از گرسنگی مرد.

5. کالیاس ، رییس هیئتی که از آتن بعنوان سفیر به شوش آمده بود تا درخواست صلح کند در بازگشت از طرف یونانیان متهم می شود که خود را به ایرانیان فروخته است.

6. کتزیاس ، مورخ و پزشک یونانی به خدمت اردشیر منه مون (خوش حافظه) در می آید.
7. گزنفون ، شاگرد سقراط ، مولف کتاب آناباسیس و سایروپدیا (کوروشنامه) در سپاه کوروش کوچک خدمت می کند.
8. آلکیبیاد ، متعصب ترین آتنی ، شاگرد سقراط ، سپهسالار آتن در ساموس و فرمانده نبردهای آبیدوس و کوزیکوس از دست یونانیان می گریزد و به ایران پناه می آورد و تا پایان عمر در ایران زندگی می کند.
9. لوساندروس اسپارتی به کمک کوروش کوچک در جنگ پلوپونز آتنیان را شکست می دهد.
10. کونون ، سردار آتنی ، فرماندهی ناوگان دریایی ایران را در کنیدوس بر عهده می گیرد و اسپارتیان را شکست می دهد.
11. دریاسالار آنتالکیداس یونانی بعنوان سفیر به شوش می آید تا درخواست ((صلح شاهانه)) را از شاه ایران داشته باشد.
12. پلوپیداس تبایی نزد اردشیر به شوش می آید و تا پایان امپراطوری هخامنشی به شاه بزرگ وفادار می ماند. از این پس با واژه باشکوه ((شاه بزرگ)) بطور پیوسته برخورد خواهید کرد. این نامی است که یونانیان بر شاهنشاهان هخامنشی گذارده اند و در تمام تاریخ مکتوب یونانیان شاهان ایرانی با عنوان شاه بزرگ خوانده می شوند.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «سیر حقیقی تاریخ روابط و جنگ های ایران و یونان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1373/pdf/سیر-حقیقی-تاریخ-روابط-و-جنگ-های-ایران-و-پارسیان-دژ.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵